

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کارگاه مرور دروس سطوح عالی حوزه علمیه امام کاظم علیه السلام

## جزوه خلاصه رسائل ۴ نیمسال دوم

تدریس شده توسط استاد کوهنورد زید عزه

تقریر و تلخیص : علی اسدی پور

\*استفاده از این جزوه رایگان است ، فقط تعجیل در فرج آقا صاحب الزمان صلوات بفرستید.

## تنبیهات استصحاب

### تنبیه اول : استصحاب کُلّی

استصحاب بر دو قسم است :

۱- استصحاب فرد : زید رفته در اتاق ، حال که یک ساعت گذشته ، شک میکنم که آیا زید از اتاق بیرون آمده یا نه ، استصحاب میکنم بقاء زید در اتاق را.

۲- استصحاب کُلّی : که خودش سه قسم دارد :

۱- استصحاب کُلّی قسم اول (کُلّی و فرد معین) : زید رفته در اتاق ، در اینجا هم میتوانم استصحاب بقاء زید کنم و هم میتوانم استصحاب بقاء کُلّی انسان کنم.

۲- استصحاب کُلّی قسم دوم (کُلّی و فرد مردد) : یک حیوانی رفته در اتاق ، مردد است بین اینکه پشه باشد یا فیل ، در اینجا چون مردد است ، من نمیتوانم استصحاب بقاء پشه یا استصحاب بقاء فیل کنم ، اما میتوانم استصحاب بقاء کُلّی حیوان کنم.

۳- استصحاب کُلّی قسم سوم (کُلّی و فرد محتمل) : که خودش دو صورت دارد :

۱- صورت اول (تقارن) : زید رفته در اتاق و قطعاً از اتاق بیرون آمده ؛ حال احتمال میدهم که از همان اول که زید رفت در اتاق ، عمرو هم همراهش رفته باشد در اتاق.

۲- صورت دوم: زید رفته در اتاق و قطعاً از اتاق بیرون آمده؛ حال احتمال می‌دهم که هنگام زوال فرد اول یعنی هنگام بیرون آمدن زید، عمرو رفته باشد در اتاق. این صورت دوم هم خودش دو صورت دارد:

۱- تبدلی: سیاهی شدید در این اتاق بوده و قطعاً سیاهی شدید از بین رفته؛ حال احتمال دارد که این سیاهی تبدیل شده باشد به یک سیاهی خفیف تر.

۲- حدوثی: زید رفته در اتاق و قطعاً از اتاق بیرون آمده؛ حال احتمال می‌دهم که هنگام زوال فرد اول یعنی هنگام بیرون آمدن زید، عمرو رفته باشد در اتاق. (در اینجا یک امری حادث شده یعنی عمرو یک فرد دیگری غیر از زید است؛ برخلاف مورد قبل که امری حادث نشده بود بلکه فقط تبدیل شده بود.)

## احکام:

در استصحاب کُلّی قسم اول (کُلّی و فرد معین)، هم استصحاب کُلّی جاری است و هم استصحاب فرد.

در استصحاب کُلّی قسم دوم (کُلّی و فرد مردد)، استصحاب فرد جاری نیست چون فرد مردد است و ما در فرد دچار تزلزل می‌شویم اما نسبت به کُلّی تزلزلی نداریم پس استصحاب کُلّی جاری است چون هم یقین سابق و هم شک لاحق برای این استصحاب کُلّی داریم.

در استصحابِ کُلِّیِ قِسْمِ سوم (کُلِّی و فردِ محتمل) ، استصحابِ فردِ جاری نیست و در اینکه استصحابِ کُلِّیِ جاری است یا نه ، سه قول وجود دارد :

۱-مطلقاً جاری نمیشود.

۲-مطلقاً جاری میشود.

۳-شیخ انصاری رحمه الله : تفصیل : در تقارنی جاری میشود اما در تبدُّلی و حدوثی جاری نمیشود. علتِ جاری شدنِ استصحابِ کُلِّیِ در تقارنی ، این است که شرطِ جریانِ استصحاب ، بقاء موضوع است یعنی اگر میخواهی استصحابِ جاری شود ، باید شک در بقاء داشته باشی ، و شک در بقاء در تقارنی پیدا میشود یعنی آن کُلِّی که از اول شکل گرفته بوده ، کُلِّی در ضَمَنِ زید به تنهایی نبوده ، بلکه کُلِّی انسانی بوده که هم زید بوده و هم احتمالاً عمرو ، پس بعداً که میفهمیم زید از اتاق بیرون رفته و احتمالِ وجودِ عمرو را میدهیم ، شکِ ما در بقاءِ همان کُلِّی ای هست که از اول شکل گرفته بود. اما در حدوثی از اول کُلِّی فقط در ضَمَنِ زید شکل گرفت و آن قطعاً از بین رفت و حال یک کُلِّی دیگری میخواهد در قالبِ عمرو شکل بگیرد.

شیخ انصاری رحمه الله سپس تبدُّلی را استثناء کرده و میگوید در تبدُّلی هم اگر به نظر عرف ، این مرتبه ی ضعیفه با آن مرتبه ی قبلی یکسان صدق کند ، این هم مشکلِ شکِ در بقاءش حل میشود. مثلاً درست است که موضوعِ یقینِ سیاهیِ شدید بوده و حالا موضوعِ شکِ سیاهیِ خفیف است و عقلاً موضوع تغییر کرده ؛ اما عرف سیاهیِ شدید و سیاهیِ خفیف را یکی میداند و به هر دو میگوید سیاهی و لذا ما در اینجا عرفاً بقاء موضوع داریم.

به اینکه گفتیم در در استصحابِ کُلِّیِ قِسْمِ دَوْمِ (کُلِّی و فَرْدِ مَرْدِد) ، استصحابِ کُلِّیِ جَارِیِ است ، دو اشکال گرفته اند :

#### اشکالِ اول :

ارکانِ ناتمام است زیرا وقتی حیوانِ مَرْدِدِ بَیْنِ پِشِه و فِیلِ رَفْتِ در اِتاق ، بعد از یک هفته ، حیوانِ قَصِیرُ العُمَرِ (پشه) عُمَرَشِ تمام میشود و حیوانِ طَوِیلُ العُمَرِ (فیل) باقی میماند. پس موضوعِ شِکِّ مَنِ الآنِ فِیلِ است درحالیکه از اول یقین به فیل بودنِ آن حیوانِ نداشتیم و قاعده این است که وقتی در حدوثِ چیزی شک داریم باید اصلِ عدمِ حدوثِ جاری کنیم.

#### پاسخِ شیخِ انصاری رحمه الله به اشکالِ اول :

این اشکالی که شما میگویید زمانی وارد است که من بخواهم استصحابِ فردِ جاری کنم که آنگاه حرفِ شما درست است که در اینجا استصحابِ بقاءِ فردِ جاری نیست زیرا فردِ اولی (پشه) شِکِّ لَاحِقِ ندارد و فردِ دومی (فیل) هم یقینِ سابقِ ندارد پس استصحابِ فردِ در اینجا جاری نیست. اما ما میگوییم درست است که در فردِ ها ارکانِ ناتمام است ولی نسبت به کُلِّیِ حیوانِ ارکانِ تمام است چون من یقین دارم که حیوانی رفت در اتاق ، سپس شک میکنم که آن حیوان هنوز در اتاق هست یا نه ، پس هم یقینِ سابقِ دارم و هم شِکِّ لَاحِقِ اما فقط جنسِ آن حیوان را نمیدانم.

#### اشکالِ دوم :

میرزای قمی رحمه الله میگوید شرطِ جریانِ استصحابِ این است که مقدارِ قابلیتِ بقاءِ مستصحب را بفهمی که چقدر استعداد برای بقاء دارد. حال وقتی شما میدانی که پشه بعد از یک هفته میمیرد ، پس نمیتوانی بعد از یک هفته ، بقاءِ کُلِّیِ حیوانِ را استصحاب کنی زیرا ممکن است دیگر رفته باشد.

پاسخ شیخ انصاری رحمه الله به اشکال دوم :

اگر منظورت از اینکه می‌گویی باید مقدارِ قابلیتِ مستصحب را بدانم ، این است که شخصِ مستصحب را بدانم ، مثلاً اگر خواستم استصحابِ زید کنم ، قابلیتِ زید را بدانم ، خب این را که فقط خدا میداند که شخصِ زید چقدر بقاء دارد. و اگر هم منظورت این است که اَبَعْدُ الأَجْناسِش را بدانم ، مثلاً بگویم زید جنسش حیوان است و حیوان جنسِ نام است بعد من بفهمم نامی بودنش چقدر قابلیت دارد ، خب این هم فاصله اش زیاد است و ربطی به هم ندارند و اشیاء مختلف هستند. اگر هم منظورت اَقْرَبِ اصنافِ است ، باز هم ضابطه ندارد.

شیخ انصاری رحمه الله می‌گوید اگر شما این قانون را در استصحابِ بیاوری که باید قابلیتِ بقاء را بدانند ، دو اشکال بهت وارد است :

۱-لازمه ی کلامت این است که باید اختصاص بدهی استصحاب را به شکِ در رافع ، و حال اینکه خودِ میرزای قمی رحمه الله قائل است به حجیتِ استصحابِ بطورِ مطلقِ چه در شکِ در رافع و چه در شکِ در مقتضی.

۲-ضابطه ای برای تعیین کردنِ مقدارِ بقاءِ اشیاء ، وجود ندارد.

ثمره ی بحثِ استصحابِ کُلِّیِ قِسْمِ سوم (کُلِّی و فردِ محتمل) :

من یک تکه گوشت و پوست در راه پیدا کردم ، حال در اینکه این تکه گوشت و پوست نجس است یا طاهر ، دو قول وجود دارد :

۱- مشهور : هم نجس است و هم حرام ؛ به دلیل استصحابِ عدمِ تزکیه (من یقین دارم که این حیوان تزکیه نشده ، حال که اُفتاد مُرد و نفله شد ، شک میکنم که تزکیه شده یا نه ، استصحاب میکنم عدمِ تزکیه را).

۲- فاضل تونی : هم طاهر است و هم حلال.

فاضل تونی به مشهور دو اشکال گرفته :

اشکال اول :

اگر شما به وسیله ی استصحابِ عدمِ تزکیه میخواهی اثباتِ نجاست کنی ، دو تا مشکل برایت پیش می آید :

۱- داری اثباتِ خاص میکنی به وسیله ی عام زیرا آن چیزی که موضوع برای نجاست و حرمت است ، عدمِ تزکیه نیست بلکه میته است ، و شما داری میته که خاص هست را به وسیله ی عدمِ تزکیه که عام هست اثبات میکنی.

۲- این کارت اصلِ مُثبت است زیرا عدمِ تزکیه امرِ عدمی است و میته امرِ وجودی است پس وقتی داری عدمِ تزکیه را استصحاب میکنی ، باید فقط آثارِ امرِ عدمی را بر آن بار کنی نه اینکه آثارِ امرِ وجودی یعنی میته را هم بر او بار کنی.

اشکال دوم :

ارکانِ استصحابِ عدمِ تزکیه ناتمام است زیرا عدمِ تزکیه که در قالبِ حیوانِ زنده بود از بین رفته ، و حال شما شک میکنی در عدمِ تزکیه در ضمنِ حیوانِ مُرده.

این استصحابِ عدمِ تزکیه ، استصحابِ کُلّیِ قِسْمِ سوم (کُلّی و فردِ محتمل) و به صورتِ حدوثی است چون آن فردِ اول قطعاً رفته و حال احتمالاً فردِ دیگری حادث شده.

شیخ انصاری رحمه الله به فاضل تونی رحمه الله جواب داده و میگوید کُلّی دو قِسْم دارد : ۱- کُلّی وجودی ۲- کُلّی عدمی. در حدوثی وجودی که مثلاً انسان در قالبِ زید مغایر است وجوداً با انسان در قالبِ عمرو ، حق با شماست که استصحاب جاری نیست. ولی اگر یک چیزی عدمی باشد مثل اینجا که عدمِ تزکیه هست ، عدمی دیگر برایش فرقی ندارد که مُجامع با این فرد باشد یا مُجامع با فردِ دیگر.

سپس شیخ انصاری رحمه الله به اشکالِ اولِ فاضل تونی نیز جواب داده و میگوید درباره ی اینکه موضوعِ نجاست و حرمت چیست ، دو احتمال وجود دارد ، یکی اینکه موضوع عدمِ تزکیه باشد و دوم اینکه موضوع مُردار باشد ؛ اگر موضوع مُردار باشد ، اشکالِ فاضل تونی وارد است زیرا ما داریم استصحاب میکنیم که عدمِ تزکیه را ثابت کنیم ؛ ولی ما در اینجا هفت تا دلیل (۴ تا آیه و ۳ تا روایت) داریم که موضوع عدمِ تزکیه است.

تنبیه دوم :

گفتیم شرطِ جریانِ استصحاب ، شک در بقاء است. حال میگوییم شک در بقاء در سه جا موجود نیست :



۱- زمان : ساعت پنج باید تمام شود تا ساعت پنج و نیم به وجود بیاید و تا ساعت پنج نگذرد ، ساعت پنج و نیم نمی آید ؛ پس ساعت پنج فرد دیگری غیر از ساعت پنج و نیم است.

۲- زمانی : حرف زدن ، جریان آب ، خونریزی از رَحِمِ زن که اینها اموری هستند که در آنها زمان واقع میشود مثلاً تا کلمه ی اول گفته نشود ، نوبت به کلمه ی دوم نمیرسد که کلمه ی دوم فردی غیر از کلمه ی اول است.

۳- مستقراً مقید به زمان : مولا فرموده روز پنجشنبه روزه بگیر ؛ حال که شد روز جمعه ، دیگر روز جمعه روز دیگری غیر از روز پنجشنبه است و دیگر نمیشود بقاء روزه ی روز پنجشنبه را استصحاب کرد.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید در موارد فوق با مسامحه ی عرفی در مستصحاب یا بقاء ، مشکل حل میشود. مسامحه در مستصحاب به این شکل که به مستصحاب ، یک هیئت اتصالیه و یک وحدت میدهیم پس نگو منظور من همین ساعت پنج هست بلکه یک مجموعه درست کن و بگو ساعت دوازده ظهر روز بود ، ساعت پنج بعد از ظهر نمیدانم که روز باقی هست یا روز باقی نیست. مسامحه در بقاء به این شکل که بگویم درست است که بقاء یعنی شک در عین شیء قبل ، ولی حالا چه فرقی میکند که عینش باشد یا مثلش ، پس اگر شک به مثلش کردی ، بگو این هم همان است.

عده ای اشکال کرده اند به اینکه در زمانی ، استصحابِ کُلّی جاری نیست زیرا این استصحابِ کُلّی قسم سوم (کُلّی و فردِ محتمل) است و از نوعِ حدوثی هم هست که گفتیم در اینجا استصحابِ کُلّی جاری نیست. مثلاً وقتی سخنران دارد حرف میزند و میگوید بسم الله الرحمن الرحیم ، بعدش که این بسم الله الرحمن الرحیم تمام شد ، ما احتمال می‌دهیم که الحمد الله رب العالمین که یک سخنِ دیگر است حادث شده باشد.

شیخ انصاری رحمه الله به اشکالِ فوق پاسخ داده و میگوید همانطور که قبلاً گفتیم با مسامحه ی عُرْفی و ایجادِ هیئتِ اتصالیه و وحدت ، این مشکل حل میشود بدین شکل که نمیگوییم سخنران گفت بسم الله الرحمن الرحیم و بعدش گفت الحمد الله رب العالمین ، بلکه میگوییم سخنران داشت یک سخنرانی نیم ساعته در فلان موضوع انجام میداد. در این صورت استصحاب در اینجا میشود استصحابِ کُلّی قسم اول (کُلّی و فردِ معین) که گفتیم در اینجا استصحابِ کُلّی جاری است. و اگر هم استصحابِ کُلّی قسم سوم (کُلّی و فردِ محتمل) باشد ، از نوعِ حدوثی نیست بلکه از نوعِ تبدّلی است بدین شکل که من از اول میدانستم سخنران می‌خواهد ربع ساعت حرف بزند ، حال احتمال می‌دهم که که این سخنرانی تبدیل شده باشد به یک سخنرانی بزرگتر بیست دقیقه ای.

فاضل نراقی میگوید اموری که می‌خواهیم استصحاب کنیم ، دو قسم هستند :

۱- امرِ خارجی مثل زید.

۲- امرِ شرعی مثل طهارت ؛ که یا از قبیلِ شکِ در مقتضی است یا از قبیلِ شکِ در رافع.

در امر شرعی دو استصحاب با همدیگر تعارض میکنند و لذا در امور شرعی ، استصحاب جاری نمیشود.

مثلاً مولا فرموده روز پنجشنبه روزه بگیر. حال ما در اینجا هم یقین داریم به جعل روزه در پنجشنبه ؛ و هم یقین داریم به عدم جعل روزه در روز های قبل از پنجشنبه یعنی شنبه ، یکشنبه ، دوشنبه ، سه شنبه و چهارشنبه. حال ما شک میکنیم که آیا در روز جمعه هم روزه جعل شده یا نه. اگر بخواهیم یقین اول را استصحاب کنیم ، باید بگوییم من یقین داشتم که پنجشنبه روزه جعل شده ، شک میکنم که جمعه هم روزه جعل شده یا نه ، استصحاب میکنم جعل روزه را. اما اگر بخواهیم یقین دوم را استصحاب کنیم ، باید بگوییم من یقین داشتم به عدم جعل روزه در روز های قبل از پنجشنبه ، شک میکنم که جمعه روزه جعل شده یا نه ، استصحاب میکنم عدم جعل روزه را. پس در اینجا دو استصحاب با همدیگر تناقض دارند ، و البته این مثال برای امر شرعی از قبیل شک در مقتضی بود.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ به فاضل نراقی رحمه الله ، این اشکال را به او وارد میکند که دو تا استصحاب زمانی با هم تعارض میکنند که هر دو جاری شوند اما اگر یکی از آنها جاری نشود ، دیگر تعارضی هم در کار نیست. وقتی مولا میگوید صم یوم الخمیس ، در یوم الخمیس سه احتمال است : ۱- قید وجوب باشد یعنی فقط روزه ی روز پنجشنبه واجب باشد ؛ در این صورت استصحاب جعل روزه جاری نیست. ۲- ظرف وجوب باشد یعنی مهم وجوب روزه باشد حالا اگر روز پنجشنبه هم نشد زیاد مهم نیست ؛ در این صورت استصحاب عدم جعل روزه جاری نیست. ۳- مردد بین قید و ظرف باشد ؛ در این صورت هیچکدام از دو استصحاب جاری نیست.

مثالی برای تبیین شک در مقتضی و شک در رافع :

شک در مقتضی : ما یقین داشتیم چراغ روشن است ، حال شک میکنیم که آیا چراغ نفتش تمام

شده و خاموش شده یا اینکه نفتش تمام نشده و همچنان مقتضی برای روشن بودن دارد.

شک در رافع : ما یقین داشتیم چراغ روشن است ، حال شک میکنیم که آیا بادی آمده و مانع روشن

بودن چراغ شده یعنی چراغ به واسطه ی باد خاموش شده یا اینکه بادی نیامده و چراغ هنوز روشن

است.

مثالی برای سببیت :

من یقین داشتم که آب کُر است و حال شک میکنم که هنوز کُر است یا قلیل شده.

من یقین داشتم که لباسم نجس است و لباسم را در آن آب مشکوک میشویم ، حال شک میکنم که

لباسم هنوز نجس است یا طاهر شده.

سبب شک دوم ، شک اول در کُر بودن یا قلیل بودن آب است که در اینجا استصحاب اول مقدم

میشود یعنی اول کُر بودن آب را استصحاب میکنم و سپس دیگر شکی در طهارت لباس برایم باقی

نمیمانند زیرا دیگر لباسم را در آب کُر شسته ام.

تنبيه سوم : استصحاب حکم عقلی

اگر مستصحاب حکم باشد ، سه صورت دارد :

۱- متیقن سابق ، حکم عقلی است. مثلاً عقل حکم میکرده به حسن رد امانت.

۲- متیقن سابق ، حکم شرعی مستند به عقل است. مثلاً شرع حکم میکرده به وجوب رد امانت.

۳- متیقن سابق ، حکم شرعی مستقل است. مثلاً شرع حکم میکرده به وجوب نماز جمعه.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید در احکام عقلی ، استصحاب جاری نمیشود زیرا شک در حکم عقلی چهار صورت دارد : ۱- یا با بقاء موضوع است ۲- یا با ارتفاع موضوع است ۳- یا شبهه ی موضوعیه است ۴- یا بخاطر اجمال موضوع است ؛ که در هیچ یک از این چهار صورت استصحاب جاری نیست.

شخصی به شیخ انصاری رحمه الله اشکال کرده و میگوید اگر استصحاب حکم عقلی جاری نشود ، پس استصحاب حکم شرعی هم نباید جاری شود.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ میگوید استصحاب در حکم شرعی مستند به حکم عقل ، جاری نمیشود ولی در حکم شرعی مستقل که علت متفاوتی دارد با علت حکم عقل ، جاری میشود. مثلاً هم عقل و هم شرع میگویند صبی نابالغ ، تکلیف ندارد منتها شرع میگوید علت این حکم که صبی نابالغ تکلیف ندارد ، این است که بلوغ ندارد ، اما عقل میگوید علت این حکم که صبی نابالغ تکلیف ندارد ، این است که تمییز ندارد.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید این بحث که گفتیم در احکام عقلی استصحاب جاری نمیشود ، چهار ثمره دارد :

ثمره اول :

میرزای قمی رحمه الله استصحاب کرده عدم تکلیف را در زمان التفات. یعنی میرزای قمی رحمه الله میگوید ناسی که سوره را فراموش کرده ، بعداً که ملتفت شد ، لازم نیست نماز را اعاده کند و همان نمازش مجزی است و کفایت میکند ؛ بخاطر اینکه تا وقتی فراموشکار بود ، یقیناً به حکم عقل تکلیف نداشت ، حالا که ملتفت شد ، شک میکند ، سپس استصحاب عدم تکلیف در صورت نسیان میکند.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ به میرزای قمی رحمه الله میگوید در اینجا موضوع حکم عقل عوض شد زیرا آن که تکلیف نداشت ، ناسی بود اما این دیگر ناسی نیست.

ثمره دوم :

صاحب فصول اعتراض کرده به مشهور و فرموده چرا مشهور اصولیون استصحاب حال عقل را مخصوص میکنند به عدم؟ خب در وجودی ها هم استصحاب حال عقل را جاری کنند.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید این اعتراض صاحب فصول رحمه الله وارد نیست زیرا در وجودی ها نمیتوان استصحاب حال عقل کرد.

ثمره سوم :

استصحاب برائت جاری نمیشود زیرا برائت از حکم عقل در می آید.

ثمره چهارم :

استصحاب بقاءِ اشتغالی که از حکم عقل در می آید هم جاری نمیشود.

تنبیه چهارم : استصحاب تعلیقی

انگور یک حکم تنجیزی دارد که همان حلیّت و طهارتِ است ، و یک حکم تعلیقی هم دارد که اگر انگور آبش بجوشد ، حرام میشود. حال سؤال این است که آیا میتوانیم این حکم تعلیقی را در کشمش هم استصحاب کنیم یا نه؟

مشهور و شیخ انصاری رحمه الله میگویند استصحاب حکم تعلیقی جاری است.

مخالفین میگویند جاری نیست ؛ به سه دلیل :

۱- حالت سابقه ندارد.

۲- در اینجا موضوع باقی نیست.

۳- معارض دارد.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ به مخالفین میگوید اولاً در اینجا تعلیقی سبب است و تنجیزی مسبب است پس تعارضی در کار نیست؛ ثانیاً اگر در اینجا موضوع باقی نباشد، پس استصحاب تنجیزی حلیت کشمش هم جاری نمیشود؛ ثالثاً حالت سابقه دارد ولی وجودش تنجیزی و فعلی نیست بلکه تعلیقی و تقدیری است، ضمن اینکه یک وجود تنجیزی و فعلی نیز در اینجا داریم و آن وجود ملازمه است.

تنبيه پنجم: استصحاب شرایع سابق

در زمان حضرت موسی ازدواج با محارم حرام بوده؛ حالا در زمان ما (برفرض نداشتن دلیل) حرمت ازدواج با محارم را میتوان استصحاب کرد یا نه؟

دو قول در اینجا وجود دارد:

۱- مشهور و شیخ انصاری رحمه الله: جایز است.

۲- صاحب فصول رحمه الله و میرزای قمی رحمه الله: جایز نیست.

ادله ی صاحب فصول و میرزای قمی رحمه الله که میگویند استصحاب شرایع سابق، جایز نیست:

۱- شرط استصحاب، بقاء موضوع است و موضوع آن شرایع سابق، آدم های آن زمان بوده اند که دیگر از بین رفته اند.



۲- دینِ اسلامِ ناسخِ تمامِ ادیان است پس دیگر احکامِ نسخ شده ی ادیانِ قبلی را نمیتوان استصحاب کرد.

۳- حُسن و قُبیح سه قسم است : ۱- حُسن و قُبیح ذاتی ؛ مثلِ عدل و ظلم ۲- حُسن و قُبیح اقتضائی ؛ مثلِ صدق و کذب ۳- حُسن و قُبیح اعتباری ؛ مثلِ ضَرْبِ یتیم برای تربیت و ضَرْبِ یتیم برای انتقام. استصحابِ شرایعِ سابقِ مستلزمِ این است که حُسن و قُبیح در تمامِ افعال ، ذاتی باشد و گرنه اگر مثلاً حُسن و قُبیح اعتباری باشد که دیگر اعتبارِ حُسن یا اعتبارِ قُبیحش تمام شده و دیگر نمیتوان در شریعتِ فعلی آنها را استصحاب کرد.

ثمره های بحث استصحاب شرایع سابق :

ثمره اول :

در شرایع سابق اصل این بوده که عبادات ، تعبّدی هستند ؛ حال در زمان ما هم اگر عبادتی مشکوک بین تعبّدی و توصلی باشد ، اصل تعبّدی بودن عبادات را میتوان استصحاب کرد.

ثمره دوم :

در شرایع سابق یعنی در زمان حضرت یوسف مجهول بودن جُعّاله مشکلی نداشته ؛ حال در زمان ما هم اشکال نداشتن مجهول بودن جُعّاله را میتوان استصحاب کرد.

مثلاً گاهی شخص میگوید هر کس کیف پولی من را پیدا کند ، من پانصد هزار تومان به او میدهم ؛ در اینجا جُعّاله معلوم است. اما گاهی شخص میگوید هر کس کیف پولی من را پیدا کند ، من مقداری پول به او میدهم ؛ در اینجا جُعّاله مجهول است.

ثمره سوم :

در شرایع سابق یعنی در زمان حضرت یوسف ضیمان ما لم یجب مشکلی نداشته ؛ حال در زمان ما هم اشکال نداشتن ضیمان ما لم یجب را میتوان استصحاب کرد.

مثلاً زید میگوید من الآن بدهکار نیستم ولی اگر در آینده بدهکار شدم عمرو ضامن من است ؛ این میشود ضامن ما لم یجب که هنوز بدهی دادن برای زید واجب نشده اما زید دارد برای بدهی دادنش ، عمرو را ضامن میگیرد.

#### ثمره چهارم :

در شرایع سابق مثلاً در زمان حضرت یحیی ازدواج نکردن بهتر بوده از ازدواج کردن ؛ حال در زمان ما هم اولویت عدم ازدواج نسبت به ازدواج را میتوان استصحاب کرد.

#### ثمره پنجم :

در شرایع سابق این حکم بوده که اگر قرار است کسی صد ضربه شلاق بخورد ، میتوان آن صد ضربه را تبدیل کرد به یک ضربه بدین شکل که با یک شاخه ای که صد شاخه در آن مترتب است ، او را یک ضربه ی صدتایی بزنند ؛ حال در زمان ما هم حکم تبدیل صد ضربه به یک ضربه ی صدتایی را میتوان استصحاب کرد.

#### ثمره ششم :

در شرایع سابق این حکم بوده که کسی که یک چشم داشته و شخصی آمده آن یک چشمش را کور کرده ، در ازای آن یک چشم ، میتواند هر دو چشم شخص مقابل را کور کند چون یک چشم او

حکمِ دو چشمِ شخصِ مقابل را داشته ؛ حال در زمانِ ما هم حکمِ کور کردنِ دو چشمِ شخصِ مقابل را میتوان استصحاب کرد.

ثمره هفتم :

در شرایع سابق عمل قرار دادنِ مهریه جایز بوده مثلاً مرد بگوید زن من بشو و مهریه ات این باشد که سوره ی یس را به تو یاد بدهم ؛ حال در زمانِ ما هم جوازِ عملِ قرار دادنِ مهریه را میتوان استصحاب کرد.

شیخ انصاری رحمه الله ثمره های فوق را رد میکند و میگوید درست است که استصحابِ شرایع سابق جایز است اما ما این ثمره ها را قبول نداریم زیرا در آنها مشکلاتی وجود دارد ؛ مثلاً قراردادِ حضرت یوسف در موردِ جعاله ی مجهول ، یک قراردادِ صوری بوده ؛ و یا مثلاً در موردِ حضرت یحیی میخواستند بگویند که حضرت یحیی خویشنداری کرده یعنی فضلِ خویشنداری را میخواستند بگویند نه اولویت داشتنِ عدمِ ازدواج را.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ به صاحب فصول رحمه الله و میرزای قمی رحمه الله میگوید اولاً اگر منظورِ شما از حُسن و قُبْحِ ذاتی ، علتِ تامّه باشد که دیگر اصلاً شکِ لاحق نداریم و استصحابِ جاری نیست ، و اگر هم منظورِ شما از حُسن و قُبْحِ ذاتی ، اقتضائی باشد که دیگر تفاوتی با اعتباری ندارد. ثانیاً اگر منظورِ شما از نسخِ احکامِ ادیانِ قبلی ، نسخِ تمامِ آنها باشد که این یک احتمالِ باطل است ، و اگر هم منظورِ شما از نسخِ احکامِ ادیانِ قبلی ، نسخِ بعضی از آنها باشد که متیقن ها و یا همان قطعی النسخ ها را کنار میگذاریم و در مشکوک ها اصلِ عدمِ نسخ را جاری میکنیم. ثالثاً

بعضی از آدم‌ها مشترک بین شریعت سابق و شریعت فعلی هستند که مشکل بقاء موضوع توسط آنها حل میشود بدین شکل که برای آنها احکام شریعت سابق را استصحاب میکنیم و وقتی آن احکام برای آنها اثبات شد، برای دیگران هم به واسطه ی قاعده ی اشتراک احکام، اثبات میشود. رابعاً با عوض شدن آدم‌ها استصحاب تعطیل نمیشود زیرا اگر اینگونه باشد پس در احکام شریعت فعلی خودمان هم نمیتوانیم استصحاب کنیم چون آدم‌های صدر اسلام دیگر از بین رفته اند.

تنبیه ششم :

مستصحاب دو صورت دارد :

۱- حکم : در این صورت، تمامی آنچه که مربوط به حکم است، بر آن مترتب میشود مثل حکم وضعی، حکم تکلیفی، اثر عقلی، اثر شرعی. مثلاً اگر وجوب نماز جمعه را استصحاب کنیم، اثر عقلی اش این است که اگر کسی نماز جمعه را نخواند، مستحق عقاب است؛ در اینجا استحقاق عقاب یک اثر عقلی است که بر این استصحاب حکم بار میشود.

۲- موضوع : در اینجا آثار شرعی بلاواسطه بر آن بار میشود. مثلاً اگر استصحاب حیات زید کنیم، اثر شرعی که بر آن بار میشود، این است که ازدواج با همسر زید حرام است، پرداخت نفقه بر زید واجب است، و تقسیم اموال زید حرام است. پس آثار شرعی بلاواسطه بر آن بار میشود ولی پنج تا اثر اصلاً بار نمیشود، و اگر کسی بخواهد این پنج اثر را ثابت کند، به آن اصل مثبت میگویند یعنی او آمده یک چیزی که ثابت نبوده را ثابت کرده؛ آن پنج اثر عبارتند از :

۱- اثر عقلی و عادی : مثلاً اگر استصحاب حیات زید کنیم، اثر عقلی و عادی اش این است که زید نفس میکشد؛ که این اثر بار نمیشود مثلاً من گفتم اگر زید نفس بکشد، من دو تومان صدقه میدهم

، حالا اگر استصحابِ نفس کشیدن کنم ، باید دو تومان صدقه را بدهم ، ولی اگر استصحابِ حیاتِ زید کنم ، صدقه بر من واجب نیست چون نفس کشیدن با استصحابِ حیات ثابت نمیشود.

۲- آثارُ الآثار : اثرِ شرعی با واسطه بار نمیشود.

۳- ملزوم : مثلاً اگر استصحابِ تنفس کشیدن زید کنیم ، ملزومش این است که زید حیات دارد.

۴- مُلازم : مثلاً نفس کشیدن و رشد کردن هر دو مُلازمِ حیات هستند ؛ حال اگر نفس کشیدن زید را استصحاب کنیم ، رشد کردن بر آن بار نمیشود.

۵- مُقارنِ اتفافی : مثلاً من علمِ اجمالی دارم یا زید مُرده یا عمرو ، و بین مُردنِ زید و مُردنِ عمرو هیچ ملازمه ای نیست بلکه من تصادفاً نسبت به این دو علم پیدا کرده ام و این دو اتفاقاً با هم همراه شده اند. اگر در اینجا استصحابِ حیاتِ زید کنیم ، مُقارنِ اتفافی اش این است که پس عمرو مُرده است.

اشکال :

از لا تنقض الیقین بالشک ، فهمیده میشود که تمام آثار بار میشود چه آثارِ شرعی بلاواسطه چه آثارِ شرعی با واسطه.

پاسخ شیخ انصاری رحمه الله به اشکالِ فوق :

ما در این استصحاب ها دو نوع آثار داریم :

۱- آثاری که موضوعش ، یقین به خودِ آن شیء است.

۲- آثاری که موضوعش ، یقین به مُلازمِ آن شیء است.

و شما نمیتوانید از یقین به خود آن شیء ، یقین به مُلازمِ آن شیء پیدا کنید چون شارع تو را متعبد کرده که فقط نسبت به خود آن شیء بنا را بر یقین سابق بگذاری نه نسبت به مُلازمِ آن شیء.

اصلِ مُثبت یعنی کسی استصحاب بکند به غایت و هدفِ ترتبِ اثرِ عقلی و عادی ، به غایت و هدفِ ترتبِ اثرِ شرعی با واسطه ، به غایت و هدفِ ملزوم ، به غایت و هدفِ مُلازم ، به غایت و هدفِ مُقارنِ اتفاقی.

در اصلِ مُثبت دو مبنا است :

۱- اگر کسی استصحاب را اصلِ عملی بداند.

۲- اگر کسی استصحاب را اماره بداند.

اگر کسی استصحاب را اصلِ عملی بداند ، در اینجا چند قول است :

۱- مشهور : حجت نیست مطلقاً.

۲- حجت است مطلقاً.

۳- شیخ انصاری رحمه الله : تفصیل : اگر اثرِ شرعی با واسطه ، واسطه اش خفیف باشد ، حجت است ؛ یعنی درست است که واسطه دارد اما عرف از واسطه اش غفلت میکند و فکر میکند این اثر برای خود مستصحب است و بلاواسطه است ؛ مثلاً من دستم خیس و نجس است ، میزنم به صندلی ، شک میکنم که صندلی نجس شد یا نشد ، استصحاب میکنم بقاءِ رطوبت را و میگویم صندلی نجس

است ؛ در اینجا یک واسطه وجود دارد و آن سرایت کردنِ نجاست به صندلی است ، ولی این واسطه خفیف است و اصلاً به چشم نمی آید.

اگر کسی استصحاب را اماره بداند ، در اینجا دو قول است :

۱- بعضی ها گفته اند فقط آثار شرعی بار میشود.

۲- احتمال قوی این است که تمامی آثار چه عقلی چه شرعی چه عادی بار میشود.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید در آنجا که گفتیم اصلِ مُثَبِّتِ حُجَّتِ نِیْسْت ، فرقی ندارد که مستصحاب و لازم با همدیگر اِتِّحَادِ وجودِ خارجی داشته باشند یا اینکه دو تا باشند و تغایر داشته باشند.